

- یکشنبه ۸ خرداد ماه ۱۴۰۱**
- سال دوازدهم - شماره ۲۳۰۹**

سپهرغرب، گروه مشکات، علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه در مقدمه‌ی فشرده و بسیار عالمانه‌ای که بر تفسیر المیزان نگاشته است، سیر آنچه را که «تفسیر» نام گرفته بررسی و پنج جریان و محور عمده را در سیر تحول تفسیر نشان می‌دهد، و نقص یکایک آنها را می‌نمایاند و عبارت «[ا]ل‌جَمیع مشترکِی فی نقص و بئس النقص») را در مورد آنها به کار می‌برد. این نقص بزرگ، عبارت از اشتراک آنان در تحمیل نتایج ابحاث علمی و فلسفی از خارج بر مدلول آیات است که در این صورت تفسیر تبدیل به تطبیق می‌شود و حقایق قرآن به مجازها و تنزیل آیات به تأویل آنها بدل می‌گردد. علامه می‌پرسد: چگونه قرآنی که نور هدایت برای همه‌ی اهل جهان است، خود محتاج نور و اوضاع دیگری می‌شود و این دیگری کدام است و با می‌تواند باشد، همچنین شأن آن چیست و اگر اختلافی پیش آمده، همچنان که با این شدت پیش آمده، به چه مرجع و ملجایی می‌توان تکیه کرد؟ بطور کلی برای در فهم یک آیه تنها دور اه وجود دارد:

تنظیم مباحث علمی و فلسفی، پیرامون مسائلی که آیه با آیاتی متعرض آنها می‌گردد و سپس به سرآغ آیه آمدن و حمل آن بر آیه، که این طریقه مورد رضایت بحث نظری می‌باشد، ولی مورد رضایت قرآن نمی‌باشد؛ شیوه‌ی دیگر، تفسیر قرآن به قرآن و استیضاح معنی آیه از نظیر همان آیه از طریق تدبر است، که این روش مورد تأکید قرآن کریم می‌باشد؛ همان‌گونه که خداوند بارها قرآن را نور و هدایت و فرقان معرفی کرده و حاشا که قرآن، تبیان و مبین هر چیزی باشد، لکن مبین خود نباشد و چگونه امکان دارد که قرآن، در جمیع آنچه انسان‌ها به آن محتاجند، مایه هدایت باشد، آنچنین نقشی را نداشته باشد. خدای تعالی فرموده است: «و الذین جاهدوا فینا لنهیدمهم سبیلنا العسکوت،» (و چه جهادی با ما کرد که بذل جهد در فهم کتاب او و چه راهی رسائر به او از قرآن= علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه تمامی تفسیر عظیم و گران‌سنگ المیزان را براساس تدبر و فهم قرآن به این روش نگاشته و به حد ادعا کرده است که اگر تمامی این تفسیر ملاحظه شود، در فهم حتی یک آیه، به اصلی علمی، فلسفی و حتی روانی استناد نشده است.(طباطبایی، المیزان، ۱) ضروری است:

- ارتباط تدبر با «قرآئت قرآن»

در چندین آیه از قرآن کریم از تدبر در قرآن سخن گفته شده است(نظیر نساء، ۸۲: ص، ۲۹؛ محمد، ۲۳). بر بررسی مجموع آیات مربوط به تدبر در قرآن، می‌توان گفت که اولویت، در تدبر در «قرآن» است و نه در «کتاب». این نیز قرآن است که زنده است، اما «کتاب» چنین نیست و حرارت و حرکت ندارد. اوصاف روح، نور، بلاغ و بیان و... همه متعلق به قرآن است که خواندنِ است و با گوش و قلب سر و کار دارد نه «کتاب» که در اصل نشیانی است از کلمات. (تدبر در کتاب) به هر فرض آنکه شدنی باشد و تحقق یابد، قطعاً پدید آورنده‌ی آثار و برکات متعلق به «قرآنیّت قرآن» نمی‌باشد. آیهی مشهور: «و إذا قرء القرآن فاستمعوا له و آمنوا لعلکم ترحمون(الاعراف، ۲۰۶)» بیانگر همین مطلب است که وقتی «قرآن» قرائت شد و استماع گردید و این استماع همراه با «انصات» که زمینه‌ی تدبر است بود، آنگاه «لعلکم ترحمون» را به دنبال دارد. ما باید بدانیم و باور

کنیم که هر تغییری در این دستورالعمل و هر نوع کوتاهی که در اجرای این اصل، باعث خدشه‌دار شدن آن نتیجه خواهد بود.[۱]
۲. نقش تعیین‌کننده‌ی «استماع» در تدبر
مراد از خواندن بالا نیز، خواندنی است همراه شنیدن و همراه استماع و انصات. در قرائت قرآن قبل از آنکه خواندن مهم باشد، به گوش شنیدن آن اهمیت دارد، بسیاری از ما هنگام قرائت، صدای خود را استماع نمی‌کنیم. حال آنکه امام صادق علیه‌السلام از خداوند متعال درخواست می‌کند: «و لا تطیع عند قرائتی علی سمعی»(مجلسی، بحار الانوار، ۲۰۷/۹۲)[۲] «استماع» در لسان احادیث دارای نقش و جایگاه پر اهمیتی در مسأله‌ی قرائت قرآن است[۳] به‌گونه‌ای که بدون آن، «(قرآئت) تحقق نمی‌پذیرد، دیگر چه رسد به «(تلاوت)؛ چنانکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «(ما قرأ من لا یسمع نفسه)».[۴] روش‌شناسی نحوه‌ی وارد کردن قرآن به قلب، در بحث تدبر اهمیت دارد، روش‌شناسی قرائت قرآن به‌گونه‌ای که به گوش کشیده شود، نیز موضوعیت خواهد داشت و همان‌طور که نحوه‌ی گشودن قفل‌های دل در تدبر مطرح است، چگونگی زدودن مهرهای گوش نیز، جهت تحقق استماع اهمیت خواهد یافت.

«و لا تطیع عند قرائتی علی سمعی».(مجلسی، بحارالانوار، ۲۰۷ / ۹۲)
تدبر در متن قرائت شکل می‌گیرد و قرائت نیز، بدون «اسماع» و «استماع» تحقق نمی‌پذیرد و این‌ها نقطه‌ی پیوند استماع با تدبر است. در روایتی از ابن‌عباس، جایگاه «اسمع» و «اسماع» و رابطه‌ی مستقیم آن با «قلب»، کاملاً آشکار است. او در مقام توصیه به شخصی که با سرعت قرآن می‌خواند، می‌گوید: «... فاقراً قراءه تسمع اذنیک و یعیها قلبک».(ابن‌قیم،۳۳۹/۱) [۵] رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد نحوه‌ی قرائت خود فرمودند: «أَجَلْ، انا اقروه لیطن و أتمم تقروهنه لیطهر، قالا: «یا رسول الله ما لیطن»، قال: «أقرأ أُنْذِره و أعمل بما فیهِ و تقروهنه أُنْتم هکذا و أشرأ بیده قامرها».(هندی، ۶۲۲)
همچنان که ملاحظه می‌شود در این روایت، میان قرائت و تدبر رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. مقصود حضرت از این جمله این است که قرائت من به گونه‌ای است که زمینه‌های تدبر را فراهم می‌کند و مرا از آن بهره‌مند می‌گرداند؛ اما شما به گونه‌ای قرائت می‌کنید که چنین امکانی را به شما نمی‌دهد، جهت تحقق استماع، اهمیت خواهد یافت. «و لا تطیع عند قرائتی علی سمعی».(مجلسی، بحار الانوار، ۲۰۷/ ۹۲)

تدبر در متن قرائت شکل می‌گیرد و قرائت نیز، بدون «اسماع» و «استماع» تحقق نمی‌پذیرد و اینجا نقطه‌ی پیوند استماع با تدبر است. در روایتی از ابن‌عباس، جایگاه «سمع» و «اسماع» و رابطه‌ی مستقیم آن با «قلب»، کاملاً آشکار است. او در مقام توصیه به شخصی که با سرعت قرآن می‌خواند، می‌گوید: «... فاقراً قراءه تسمع اذنیک و یعیها قلبک».(ابن‌قیم، ۳۳۹/۱) [۹] رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد نحوه‌ی قرائت خود فرمودند: «أَجَلْ، انا اقروه لیطن و أتمم تقروهنه لیطهر، قالا: «یا رسوالله ما لیطن»؛ قال: «أقرأ أُنْذِره و أعمل بما فیهِ و تقروهنه أُنْتم هکذا و أشرأ بیده قامرها».(. هندی، کنزالعمال، ۶۲۲)
همچنان که ملاحظه می‌شود در این روایت، میان قرائت و تدبر رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. مقصود حضرت از این جمله این است که قرائت من به گونه‌ای است که زمینه‌های تدبر را فراهم

مشکات

بخش نخست

((تدبر در قرآن)) اصلی بنیادین در تعامل با کلام‌الله مجید

دکتر ابوالفضل خوش‌منش

می‌کند و مرا متمکن از آن می‌گرداند؛ اما شما به گونه‌ای قرائت می‌کنید که چنین امکانی را به شما نمی‌دهد، و با دست مبارکشان اشاره فرمودند که: می‌خوانید و می‌روید!
همچنین روایت شده است که گروهی از آن حضرت پرسیدند که یا رسول‌الله(ص)، چرا قرائت ما همچون قرائت شما نیست؟ ما وقتی قرآن را از شما می‌شنویم چیزهایی را می‌بینیم که بدن آن، «(قرآئت) تحقق نمی‌پذیرد، دیگر چه رسد به «(تلاوت)؛ چنانکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «(ما قرأ من لا یسمع نفسه)».[۸] روش‌شناسی نحوه‌ی وارد کردن قرآن به قلب در بحث تدبر اهمیت دارد، روش‌شناسی قرائت قرآن به گونه‌ای که به گوش کشیده شود، نیز موضوعیت خواهد داشت و همان‌طور که نحوه‌ی این بردن قفل‌های دل در تدبر مطرح است، چگونگی زدودن مهرهای گوش نیز، جهت تحقق استماع، اهمیت خواهد یافت. «و لا تطیع عند قرائتی علی سمعی».(مجلسی، بحار الانوار، ۲۰۷/ ۹۲)

تدبر در متن قرائت شکل می‌گیرد و قرائت نیز، بدون «اسماع» و «استماع» تحقق نمی‌پذیرد و اینجا نقطه‌ی پیوند استماع با تدبر است. در روایتی از ابن‌عباس، جایگاه «سمع» و «اسماع» و رابطه‌ی مستقیم آن با «قلب»، کاملاً آشکار است. او در مقام توصیه به شخصی که با سرعت قرآن می‌خواند، می‌گوید: «... فاقراً قراءه تسمع اذنیک و یعیها قلبک».(ابن‌قیم، ۳۳۹/۱) [۹] رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد نحوه‌ی قرائت خود فرمودند: «أَجَلْ، انا اقروه لیطن و أتمم تقروهنه لیطهر، قالا: «یا رسوالله ما لیطن»؛ قال: «أقرأ أُنْذِره و أعمل بما فیهِ و تقروهنه أُنْتم هکذا و أشرأ بیده قامرها».(. هندی، کنزالعمال، ۶۲۲)
همچنان که ملاحظه می‌شود در این روایت، میان قرائت و تدبر رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. مقصود حضرت از این جمله این است که قرائت من به گونه‌ای است که زمینه‌های تدبر را فراهم می‌کند و مرا از آن بهره‌مند می‌گرداند؛ اما شما به گونه‌ای قرائت می‌کنید که چنین امکانی را به شما نمی‌دهد، جهت تحقق استماع، اهمیت خواهد یافت. «و لا تطیع عند قرائتی علی سمعی».(مجلسی، بحار الانوار، ۲۰۷/ ۹۲)

تدبر در متن قرائت شکل می‌گیرد و قرائت نیز، بدون «اسماع» و «استماع» تحقق نمی‌پذیرد و اینجا نقطه‌ی پیوند استماع با تدبر است. در روایتی از ابن‌عباس، جایگاه «سمع» و «اسماع» و رابطه‌ی مستقیم آن با «قلب»، کاملاً آشکار است. او در مقام توصیه به شخصی که با سرعت قرآن می‌خواند، می‌گوید: «... فاقراً قراءه تسمع اذنیک و یعیها قلبک».(ابن‌قیم، ۳۳۹/۱) [۹] رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد نحوه‌ی قرائت خود فرمودند: «أَجَلْ، انا اقروه لیطن و أتمم تقروهنه لیطهر، قالا: «یا رسوالله ما لیطن»؛ قال: «أقرأ أُنْذِره و أعمل بما فیهِ و تقروهنه أُنْتم هکذا و أشرأ بیده قامرها».(. هندی، کنزالعمال، ۶۲۲)
همچنان که ملاحظه می‌شود در این روایت، میان قرائت و تدبر رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. مقصود حضرت از این جمله این است که قرائت من به گونه‌ای است که زمینه‌های تدبر را فراهم

مادری نزدیک شود و رویکردی طبیعی بیابد. David An p. encyclopedic dictionary) of lanjuajes and lanjuazje ۲۶۳) در عصر حاضر علمای روان‌شناسی و زبان‌شناسی اتفاق نظر دارند که زبان در وهله‌ی اول پدیده‌ای است شفاهی. بنابراین، شیوه‌های آموزش آن نیز باید متناسب با همین حالت شفاهی آن طراحی شود. گذشته از آنکه اساس زبان، سمعی و شفاهی است، یادگیری زبان نیز بیشترین ارتباط را با حس شنوایی دارد.[۱۱]

اهمیت «سمع» و تقدم آن بر «بصر» از نکات مورد تأکید قرآن کریم است. رعایت این نکته در امر آموزش، بویژه آموزش قرآن، بسیار حائز اهمیت است و یافته‌های جدید علمی نیز بر این نکته تأکید فراوان دارند. از جمله دلایل پیونده قرآنی این امر، موارد ذیل است:
سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۱:
سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۹ و ۲۳:
سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ۲۶:
سوره‌ی انعام آیه‌ی ۴۶:
سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۲۰:
همان، آیه‌ی ۲۲.
در آیات ذیل، نام «سمع» بیشتر از دیگر نام‌های الهی(علیم، بصیر و قریب) آمده است
سوره‌ی بقره، آیات ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۸۱، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۵۶:
سوره‌ی آل عمران، آیات ۳۴، ۳۵:
سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۱، ۷۵:
سوره‌ی نور، آیات ۲۱، ۶۰:
سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۲۲۰:
سوره‌ی عنکبوت، آیات ۵، ۶۰:
سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۸:
سوره‌ی سیأ، آیه‌ی ۵۰:
سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۲۰، ۵۶:
سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۶:
سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۱:
سوره‌ی دخان، آیه‌ی ۹:
سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۸:
سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱:
سوره‌ی نساء، آیات ۵۸، ۱۳۴، ۱۴۸:
سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۲.
۳. مفهوم «تدبر»

گفته‌ها و نوشته‌ها درباره‌ی مفهوم «تدبر» در کتب لغت و تفسیر، فراوان است و حاصل همه‌ی آنها در واقع یک چیز است و آن عبارت است از: اندیشیدن و تأمل در نتایج و عواقب امور و یا زرف‌نگری در امور و اندیشیدن در ورای ظواهر و جستجوی باطن. همه‌ی مباحثی که تا کنون درباره‌ی «تدبر» ارائه شده است، مبتنی بر این پیش‌فرض بوده است که تدبر، اصولاً امر کرده و یا از تدبر نکردن، نهی کنیم؛ بلکه «تدبر» یک «راه» و «مسیر» است که باید پیموده شود نه یک «کار» که باید انجام گیرد. از این‌رو، بحث درباره‌ی «روش‌شناسی تدبر» (برای چندان مفید نخواهد بود بلکه باید از راه و روش‌های دیگری بحث کرد که آن راه و روش‌ها خودبه‌خود به «تدبر» می‌انجامند، حتی اگر تدبر را به عنوان یک «کار» لحاظ کنیم، مفهوم «تدبر» همچون «نفس کشیدن». طبیعی است کسی که خواب و خوراک و تفریح و ورزش و سایر کارهایش صحیح و درست باشد، تنفس او نیز صحیح و درست خواهد بود و نباید و نمی‌توان به او گفت که چنین تنفس کن و یا چنان تنفس نکن. بلکه اصولاً امر و نهی، باید و نباید و مباحث روش‌شناسی، در مقدمات و لوازم اولیوی «تنفس» مطرح شده و موضوعیتی می‌یابد نه در خود آن. یعنی می‌توان گفت که چنین باید خورد

سه اثر بهشتی اطعام نیازمندان

و اسیر بارها خواندیم.
جالب است که در این آیات همان ثواب‌های بهشتی به گونه‌ای شفاف‌تر توضیح داده شده است. ابتدا در آیهٔ ۸ فرماید آن بزرگواران به مسکین و یتیم و اسیر اطعام آن کردند (وَلْيُطْعَمُوا الْفَقَامَ عَلٰی حَبِّهِ مِشْكِيْنًا وَ يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا) سپس می‌فرماید جزای صبرشان، بهشت و حریر بهشتی است و بعد دربارهٔ صادق ثواب این عمل خبر می‌دهد و می‌فرماید (وَاَدْنٰیۤ عَلَیْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلُّلًا، و سایه‌ها‌ی درختان] به آنان نزدیک است، و میوه‌هایش [برای چیدن] رام)، (وَلْيُطَافَ عَلَیْهِمْ بِاَتِيَةٍ مِّنْ فَضْوٍ وَادْوَابٍ كَاثٍ (والبیضاء) و ظروف سبیم و جام‌های بلورین، قواریزا، و پیرامون آنان گردانده می‌شود.)) قواریزا مِّنْ فَضْوٍ قَدْزُوهَا تَقْدِرُا، جام‌هایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آن‌ها را از کار در آورده‌اند.)) «وَلْيُسْقَوْنَ فِيْهَا كَأْسًا کَانَ مِرْاَجُْهَا زُجْجِيْلاً، و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می‌نوشانند.» سپس از جامه‌های سبز بهشتی خبر داده، می‌فرماید «(عَلٰیۤئِهِمْ ثِيَابٌ مِّنْ ذَهَبٍ خُفُّوْا وِ اِسْتَبَقُوْا وِ خُلُوْا اَسَاوِرَ مِّنْ فِضَّةٍ وَ سِقَاۡهُمْ زَرْۢجُهُمْ شَرَابًا طُورًا؛ [بهشتیان را] جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای ستبر دربر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان دستان‌های پاک به آنان می‌نوشاند.» بعد تأکید می‌کند این [پاداش] برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است، اِنَّ هٰذَا كَانَ لَکُمْ جَزَآءٌ وَ کَانَ مَغْنَمًا مُّشْکُوْرًا.]]



در این راستا، گزارش مراکز تحقیقاتی غرب بر این حقیقت اذعان دارند که اسلام در اروپا و آمریکا رو به گسترش است که از جمله آنها